

تبیین مفهوم اپوخه در پژوهش‌های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی

سیدمهدی الوانی*

محمد خانباشی**

حسن بودلایی***

چکیده

مزیت‌های روش تحقیق پدیدارشناسانه، برای پژوهشگران، فرصتی فراهم می‌سازد تا بتوانند نظریه‌های پرمحتوایی را ارائه نمایند. مرکز ثقل پژوهش‌های پدیدارشناسانه مفهوم اپوخه است. اگرچه اپوخه به طور فزاینده‌ای در پژوهش‌های کیفی مطرح شده، اما به نظر می‌رسد عمدتاً به عنوان روشی سطحی یا مبهم به کار رفته است. اپوخه روش مورد استفاده در پژوهش‌های کیفی است که برای کاهش اثرات بالقوه مضر پیش‌فرض‌هایی به کار می‌رود که ممکن است روند پژوهش را نامعتبر سازند. بنابراین از جمله مهم‌ترین مواردی که در طراحی یک پژوهش پدیدارشناسانه باید مورد توجه قرار گیرند، می‌توان به چگونگی طراحی اپوخه، اشاره نمود. هدف این مقاله، تأملی در مفهوم اپوخه، چیستی و شیوه به کارگیری آن در پژوهش‌های کیفی است. در این راستا ابتدا مروری در باب معنای اپوخه صورت می‌گیرد و سپس در قالب دو بخش مجزا به شیوه طراحی استراتژی و عملیات اپوخه به شکل تفصیلی پرداخته خواهد شد. با توجه به اینکه پژوهشگر باید متناسب با پژوهش خویش به طراحی شیوه اپوخه بپردازد و هیچ‌گونه استاندارد مشخصی در این خصوص وجود ندارد، برای آشنایی بیشتر علاقه‌مندان، در بخش انتهایی مقاله یک نمونه عملی از کاربرد اپوخه در طراحی پژوهش‌های پدیدارشناختی حوزه کارآفرینی به طور گام به گام مورد بررسی قرار گرفته است. انتظار می‌رود خوانندگان این مقاله با مفهوم اپوخه و شیوه کاربست عملی آن در پژوهش‌های پدیدارشناختی بیش از پیش آشنا شوند.

واژگان کلیدی

اپوخه، براکت کردن، تقلیل، پژوهش کیفی، روش پدیدارشناسی، کارآفرینی

Email: smalvani@ma-atu.ir

* استاد مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی

Email: hamed_khanbashi@yahoo.com

** دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Email: hasanboudlaie@gmail.com

*** دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۲۶

تاریخ ارسال: ۹۳/۱/۱۷

فصلنامه راهبرد/سال بیست و سوم/شماره ۷۱/تابستان ۱۳۹۳/صص ۲۴۱-۲۱۷

جستار گشایی

طراحی پژوهش، عنصری اساسی در پژوهش‌های تجربی است و به همین سبب، برای پژوهشگران حوزه‌های جدید مانند کارآفرینی و همه کسانی که به نتایج مربوط به کارآفرینی علاقه‌مند هستند، یک دغدغه مهم به شمار می‌رود (Crook, et al., 2009, p.192).

یکی از چالش‌های پژوهشی در حوزه کارآفرینی این است که چنانچه ما واقعاً خواهان درک بیشتر این حوزه باشیم، ناگزیر به ابداع روش‌های جدید برای انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه هستیم (Shane & Venkataraman, 2000, p.37). از سوی دیگر، مطالعات انسان‌شناسی^۱، نگرش‌های نظری و روش‌شناختی فراوانی را برای پژوهش عمومی کارآفرینی فراهم آورده‌اند (Ireland & Webb, 2007, p.899). بنابراین فرصت مناسبی برای پژوهش از طریق یکپارچگی پدیدارشناسی و کارآفرینی به وجود آمده است. غنای فراهم‌شده از مطالعات پدیدارشناسی، می‌تواند جایگاهی را برای پژوهشگران کارآفرینی فراهم آورد تا بتوانند ایجاد نظریه‌های پرمحتوی را آغاز نمایند. شکاف موجود در زمینه اجرای پژوهش‌های پدیدارشناسانه در کارآفرینی، فرصت منحصر به فردی برای پژوهشگران عرصه کارآفرینی است تا پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را به انجام رسانند.

بنا بر آنچه گفته شد، رشته علمی کارآفرینی را می‌توان با مراجعه به صاحبان تجارب عملی یعنی کارآفرینان، مورد بازاندیشی نظری (تعاریف، قلمرو) قرار داد، یعنی آن را بازتعریف نمود و براساس همین تعریف به تعیین قلمروی مطالعات آن پرداخت. از جمله مهم‌ترین مواردی که در طراحی یک پژوهش پدیدارشناسانه باید مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به طراحی شیوه اپوخه، اشاره نمود. واژه اپوخه به طور فزاینده‌ای در پژوهش‌های کیفی به کار برده شده است. اپوخه یا براکت کردن (تعلیق پیش‌فرض‌ها) یک روش مورد استفاده در پژوهش‌های کیفی است که برای کاهش اثرات مضر پیش‌فرض‌هایی که ممکن است روند پژوهش را نامعتبر سازند، به کار می‌رود (Tufford & Newman, 2012, p.80). اگر چه اپوخه به‌طور فزاینده در پژوهش‌های کیفی مطرح شده، اما بیشتر به عنوان روشی سطحی یا مبهم شناخته شده است (Tufford & Newman, 2012, p. 81). در واقع فرآیند اپوخه برای فاصله گرفتن از جهان واقعی و تمرکز بر شناخت‌های انتزاعی

نیست، بلکه عمدتاً برای دسته‌بندی نظریه‌ها و گزاره‌های تحقیق، تعبیر و تفسیر بهتر به منظور آشکارسازی حقایق و تجارب استفاده می‌شود (Ashworth, 1999, p.708).

اپوخه بیشتر در پژوهش‌های کیفی استفاده می‌شود، اما تعریف و کاربرد آن فاقد استاندارد کاملاً مشخص است (Gearing, 2004). با توجه به اهمیت موضوع اپوخه در انجام پژوهش‌های پدیدارشناسانه، در این مقاله، کلیه گام‌های طراحی پژوهش پدیدارشناسانه با محوریت اپوخه به‌طور جامع و به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند و خوانندگان با مفهوم اپوخه و شیوه به‌کارگیری آن در پژوهش‌های مذکور و روش عملی اجرای آن در تحقیقات حوزه کارآفرینی به‌عنوان یک نمونه یا مورد آشنا می‌گردند.

۱. مروری بر مفهوم اپوخه^۲ (تعلیق پیش‌فرض‌ها)

به دلیل نبود تعریفی واحد از اپوخه، نویسندگان به حدس و گمان درباره ماهیت ساختاری و تشکیل‌دهنده آن پرداخته‌اند (Tufford & Newman, 2012, p.83). تعریف این واژه در مطالعات علمی و نشریات حرفه‌ای، از لحاظ شیوه‌های کاربرد و نیز نحوه عملیاتی نمودن آن، با ابهام مواجه است و در اغلب موارد این مفهوم به صورت سطحی به کار می‌رود. اپوخه در حوزه پژوهش‌های پدیدارشناسانه به یک تکنیک غیرساختارمند، نه چندان ارزشمند و نوعی جعبه سیاه در پژوهش تبدیل گردیده است. بنابراین پژوهشگر کیفی با چالش‌های ناشی از جنبه‌های مختلفی از عناصر اپوخه مواجه می‌باشد که باید در قبال آنها موضع‌گیری نماید. این چالش‌ها شامل موارد زیر می‌باشند (Tufford & Newman, 2012, p.81):

- ۱- عدم توافق بر سر اینکه اپوخه کردن چه هنگام باید صورت گیرد.
 - ۲- چه کسی باید در اپوخه شرکت کند؛ شرکت‌کنندگان یا پژوهشگران یا هر دو.
 - ۳- چگونگی اجرای اپوخه در فرایند پژوهش.
- مهم‌ترین موضوع روش پدیدارشناسی هوسرل، مفهوم اپوخه (اجتناب از پیش‌داوری‌ها یا تعلیق آنها) است (Moerer & Creswell, 2004, p.7). استراتژی تحقیق پدیدارشناختی (Moustakas, 1994) کمتر بر تعبیر و تفسیر از سوی محقق متکی است و بیشتر بر توصیفاتی از

2. Epoche

تجارب مشارکت‌کنندگان استوار است. افزون بر این، موستاکاس^۳ بر یک مفهوم اساسی هوسرل یعنی اپوخه متمرکز است که در آن پژوهشگر تجارب پیشین خود را تا جایی که ممکن است (اگرچه به صورت موقت) به کناری می‌نهد و این کار را برای خلق فضایی تازه در مورد پدیده مورد بررسی، انجام می‌دهد. بنابراین ضروری است تا پژوهشگر جایگاه خویش را در پژوهش شرح دهد. به این ترتیب، متعالی بودن^۴، یعنی اینکه چیزی را از نو و ابتدا درک نماییم؛ آن‌چنان که گویی برای بار اول ادراک شده است (Moustakas, 1994, p.34). البته موستاکاس اذعان دارد که چنین حالتی به ندرت، ممکن است به طور کامل حاصل شود و بیشتر حالتی آرمانی به شمار می‌رود. به هر حال پژوهشگرانی هستند که این ایده را پذیرفته‌اند و زمانی که آنها توصیف تجارب خویش را در مورد پدیده‌ها شروع می‌نمایند، نگرش خویش را پیش از دیدن تجارب دیگران، تعلیق می‌نمایند. خلاصه مرحله تعلیق این است که انسان فقط با آن چیزهایی که برای او ظهور می‌کند سروکار دارد و اگر خود را به طور بهبوده مشغول این بحث کند که آیا در پشت چیزی که ظهور کرده است، جوهری ضمنی وجود دارد یا خیر و در پی اثبات یا رد آن برآید، عملاً نتیجه‌ای برایش در بر نخواهد داشت.

به عبارت بهتر پژوهشگر باید نقطه شروع خود را رها کند. باید قبول کند در این مرحله، شناخت از امر متعالی ناممکن است و تظاهر به دانستن، فقط نوعی پیش‌داوری صرف است که می‌تواند وی را از اصل و واقعیت مسئله دور کند (Moerer & Creswell, 2004, p.7). هوسرل در ادامه فراتر می‌رود و هرگونه تلاش برای اثبات ماهیت متعالی و ذات متافیزیکی اشیاء را امری بی‌معنا و پوچ می‌داند. در حقیقت، پدیدارشناسی وقتی متولد می‌شود که مسئله مربوط به هستی را -به طور موقت یا دائم- میان پراتز یا فلاسفه نهاد و کیفیت ظهور اشیاء را به صورت مسئله‌ای مستقل از پیش‌فرض‌های گذشته بررسی کنیم (Berglund, 2007, p.77). لازم به ذکر است که عبارت اپوخه و براکت کردن (تعلیق پیش‌فرض‌ها یا پرهیز از صدور حکم مبتنی بر پیش‌داوری) معمولاً به معنای یکسان به کار رفته‌اند و تفاوت چندانی با هم ندارند.

3. Moustakas

4. Excellence

۲. طراحی مفهوم براکت کردن (تعلیق پیش فرض‌ها) در پژوهش

با توجه به اینکه پژوهشگر باید متناسب با پژوهش خویش به طراحی شیوه اپوخه نیز پردازد و هیچ‌گونه استاندارد قطعی در این خصوص وجود ندارد؛ با اقتباس از اثر جیرینگ (۲۰۰۴) شیوه اپوخه را می‌توان به طور کلی شامل سه فاز مشخص و مجزا دانست. در هر مرحله، عناصر یا محورهای اصلی که از اجزای مختلف تشکیل شده‌اند، وجود دارند. جهت‌گیری نظری پژوهشگر، پرسش‌ها، تمرکز و تأکیدات اصلی و ترکیب عناصر را تعیین و در نهایت نوع اپوخه را مشخص می‌نماید. سه فاز اپوخه در این پژوهش عبارت‌اند از: الف) فرمول‌بندی انتزاعی، ب) پژوهش در عمل^۵، پ) انسجام مجدد (نگاره شماره (۱) را نگاه کنید).

فاز اول یعنی فرمول‌بندی انتزاعی، دو عنصر ضروری دارد: گرایش در جهت‌گیری^۶ و چارچوب نظری. گرایش در جهت‌گیری از دو جزء تشکیل شده است: موقعیت معرفت‌شناختی پژوهشگر و دیدگاه هستی‌شناسی وی. عنصر دوم یا همان چارچوب نظری، منعکس‌کننده نظریه‌پردازی کیفی است که راهنمای پژوهشگر در یک مطالعه خاص است. واضح است که نوع جهت‌گیری و چارچوب نظری پژوهشگر بر کل فرایند پژوهش اعم از طرح پژوهش^۷، روش و نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، تأثیرگذار است. این مرحله از اپوخه و ورود اولیه پژوهشگر به مطالعه، نیازمند نوعی دوراندیشی روش‌شناختی^۸ است. اکثر پژوهشگران کیفی، روش نظری خود را در عنوان مطالعه و یا مقدمه آن به کار می‌برند. با این حال عده اندکی موضع معرفت‌شناختی و یا دیدگاه هستی‌شناسی خود را به‌طور ساده و روشن بیان می‌دارند. بدون تردید، وجود شفافیت در این فاز ضروری است، به‌گونه‌ای که باعث پیشبرد و راهنمای طرح پژوهش می‌شود و بر نوع اپوخه مورد استفاده در آن پژوهش تأثیر می‌گذارد.

فاز دوم اپوخه یا فاز عملیاتی‌کردن پژوهش، عناصر اصلی اپوخه را که در پژوهش کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرند در بردارد و متشکل از پنج عنصر اساسی زیر است: تمرکز بنیادین، تصورات درونی پژوهشگر، تصورات بیرونی (مربوط به پدیده)، ساختار موقتی و یا فرمول پرائته‌ها

5. Research Praxis

6. Orientation Standpoint

7. Research Protocols

8. Methodological forethought

(مرزها). تمرکز بنیادین، پایه و اساس استراتژی اپوخه را نشان می‌دهد. سه کانون اصلی تمرکز بنیادین در اپوخه عبارت‌اند از:

نخست، اپوخه صرفاً می‌تواند به فرایند تنظیم، تعلیق و یا توقف پیش‌فرض‌های مطرح پیرامون یک پدیده خاص اشاره داشته باشد (به‌عنوان مثال در مورد پدیده کارآفرینی می‌توان به تصور عامه اشاره نمود که کارآفرینی را صرفاً مترادف با اشتغال‌زایی و تأسیس کسب‌وکار می‌دانند). دوم، اپوخه برای توصیف بدون واسطه پدیده و یا درک اصول عام حاکم بر آن، می‌تواند به فرایند تمرکز بر ماهیت وجودی و ساختار یک پدیده اشاره داشته باشد. سوم اینکه اپوخه اغلب ابعاد هر دو فرایند کنار نهادن پیش‌فرض‌ها و تبیین روشن پدیده مورد مطالعه را ترکیب می‌کند. در نتیجه لازم است پژوهشگر کیفی برای به‌کارگیری اپوخه از منطق اصلی خویش درک روشنی داشته باشد. دو جزء بعدی مبتنی بر این موضوع هستند که کدام پیش‌فرض‌ها می‌بایست اپوخه شده و یا به عبارت دیگر در تعلیق نگه داشته شوند. این پیش‌فرض‌ها عبارت‌اند از: پیش‌فرض‌های درونی (پژوهشگر) و پیش‌فرض‌های بیرونی (پدیده) و یا ترکیبی از هر دو. پیش‌فرض‌های درونی از مفروضات شخصی پژوهشگر (به‌عنوان مثال دانش شخصی، تاریخ، فرهنگ، تجارب و ارزش‌ها) و مفروضات مبتنی بر ایده‌های دانشگاهی و علمی آنان (مانند جهت‌گیری‌ها و نظریه‌ها) ساخته می‌شوند. پیش‌فرض‌های بیرونی بر محوریت پدیده مطرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند (مانند تاریخچه، تعریف و عوامل محیطی وسیع‌تر).

به این ترتیب، پژوهشگر به طور روشن تعیین می‌کند که کدام پیش‌فرض‌های درونی یا بیرونی در بررسی وی اپوخه خواهند شد. در تمام اپوخه‌سازی‌ها، یک ساختار زمانی وجود دارد. این عنصر، پژوهشگر را به ترسیم نقطه شروع، طول مدت و نقطه پایان اپوخه یا براکت‌سازی ملزم می‌سازد. به طور خاص، لازم است پژوهشگر تعیین نماید که در چارچوب مطالعاتی وی، اپوخه چه زمانی آغاز شده و چه هنگامی به انجام می‌رسد (تکمیل می‌گردد). با توجه به موارد فوق تلاش برای اجرای اپوخه در سراسر پژوهش صورت خواهد پذیرفت.

عنصر نهایی در فاز عملی این نوع پژوهش، ساخت و آرایش پرانتزهاست. ساخت پرانتزها یا براکت‌ها دارای سه بخش اصلی است: آرمانی، طبیعی و طراحی شده^۹. در اینجا، پژوهشگر تعیین

می‌کند مرزهای اپوخه در حفظ یا تعلیق پیش‌فرض‌ها تا چه حد سخت، خاص و یا نفوذپذیر باشد. به طور سنتی، نحوه آرایش این پранتزا نامشخص و تعریف نشده است و معمولاً قضاوت در مورد ماهیت ساختاری آن بر عهده خواننده گذارده می‌شود. برخی از پژوهشگران پاره‌ای از عناصر سازنده این مرزها یا پранتزا را تعیین می‌کنند.

تأیید ضمنی و عدم اظهار (مکتوم داشتن)، به رسمیت شناختن این نکته است که ساخت مرزهای اپوخه می‌بایست از بیشتر تجربیات پژوهشگران (و نه همه آنها) تفکیک شود. به بیان ساده برخی دیگر عقیده دارند که پژوهشگران، به منظور برخورد باز با داده‌های نوظهور، خود را به جداسازی و حفظ پیش‌فرض‌ها و قضاوت‌های اصلی، مقید می‌سازند. هر چند که پرهیز کامل از سوگیری، غیر ممکن است اما این فن به کاهش میزان تعصب و سوگیری در مطالعه کمک می‌کند (Gearing, 2004).

اگر چه اغلب از این موضوع غفلت و یا چشم‌پوشی می‌شود، اما فاز نهایی و ضروری اپوخه، ادغام مجدد است که بر خارج کردن داده‌ها از اپوخه و سرمایه‌گذاری مجدد بر روی آنها در یک مطالعه بزرگ‌تر تأکید دارد.

این فرآیند به نوعی بازگشت فن بראکت‌سازی در پژوهش را تداعی می‌سازد، درست شبیه به تکمیل یک معادله ریاضی پس از استخراج داده‌ها از درون اپوخه‌ها. در نتیجه، به محض اتمام اپوخه‌سازی، انجام ارزیابی در خصوص ادغام مجدد در یک زمینه تحقیقاتی گسترده‌تر و احتمالاً برخی تفاسیر دیگر ضرورت پیدا می‌کنند. به طور کلی، سرمایه‌گذاری مجدد بر روی اطلاعات به دست آمده از طریق اپوخه کردن، در بخش تجزیه و تحلیل پژوهش، بروز پیدا می‌کند، اما شفافیت و وضوح خاص در این زمینه به ندرت مشاهده می‌گردد.

نگاره شماره (۱) - نمونه استفاده از استراتژی اپوخه کردن برای یک پژوهش در حوزه

کارآفرینی (Gearing, 2004)

مرحله و عنصر	اجزای عناصر
۱- فرمول‌بندی انتزاعی ۱-۱- گرایش در جهت‌گیری ۲-۱- چارچوب نظری	موضع معرفت‌شناختی و دیدگاه هستی‌شناختی پژوهشگر (پژوهشگر باید مواضع هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی پژوهش را به بحث گذارده و تشریح نماید): ۱-۱- تفسیری (پدیدارشناسی توصیفی هوسرل) ۲-۱- پژوهشگر در روند اجرای این پژوهش، از چارچوب نظری، صرفاً در انتهای پژوهش و برای مقایسه یافته‌های آن با مبانی نظری موجود بهره می‌برد.

۲۲۴ تبیین مفهوم اپوخه در پژوهش‌های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی

<p>(۱) پژوهشگر آگاهانه پیش‌فرض‌ها را کنار می‌گذارد؛ (۲) آشکارسازی، تأکید عام بر کارآفرینی؛ (۳) ترکیبی از موارد ۱ و ۲</p>	<p>۲- اجرای پژوهش ۱-۲. تمرکز بنیادین</p>
<p>تلاش برای تعلیق کلیه پیش‌فرض‌های مبتنی بر دانش شخصی پژوهشگر، تاریخ، فرهنگ، مفروضات، باورها، تجربیات، ارزش‌ها و نقطه نظرات. پیش‌فرض‌های مبتنی بر جهت‌گیری‌ها و نظریه‌های علمی و دانشگاهی</p>	<p>۲-۲. پیش‌فرض درونی (مربوط به پژوهشگر)</p>
<p>این عمل از طریق کسب آگاهی نسبت به پیش‌فرض‌ها صورت می‌پذیرد.</p>	
<p>پدیده: پیش‌فرض‌های مبتنی بر نظریات کارآفرینی تاریخ، ارزش‌ها یا باورهای مطرح در مورد کارآفرینی (رویکردهای غالب به موضوع نظیر رویکرد روان‌شناسی، جامعه‌شناختی، مدیریتی، ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی کارآفرینی) (۱) تعریف کارآفرینی: "یادداشت‌ها یا گفته‌های مشارکت‌کنندگان، پیرامون کارآفرینی" (۲) جهان یا محیط: پیش‌فرض‌های مبتنی بر محیط بزرگ‌تر و جهان هستی ترکیبی (پژوهشگر باید به جایگاه یا موضع خویش اشاره نماید) از موارد ۱ و ۲ تعلیق نسبی و منعطف، در برخی مراحل پژوهش نظیر مسئله‌یابی، سوالات تحقیق، طراحی نمونه مورد مصاحبه و مقایسه نتایج با نظریه‌های پیشین، آگاهانه از دانش کارآفرینی استفاده خواهد شد.</p>	<p>۳-۲. پیش‌فرض بیرونی (مربوط به پدیده کارآفرینی)</p>
<p>نقطه آغاز ونقطه پایان؛ سراسر پژوهش</p>	<p>۴-۲. ساختار زمانی</p>
<p>مرزهای اپوخه کردن توسط پژوهشگر ترسیم می‌شود تا عناصر خاصی را به حالت تعلیق درآورد. به عنوان مثال در محدوده اپوخه کردن نگرش ذاتی یا فطری پژوهشگر به حالت تعلیق درآمده است.</p>	<p>۵-۲. ترکیب بندی پرانتزها یا مرزها: طراحی</p>
<p>پس از بررسی پدیده کارآفرینی انجام می‌شود و تفسیر داده‌ها پس از بررسی آنها صورت می‌پذیرد.</p>	<p>۳-انسجام مجدد/ خروج از براکت و سرمایه‌گذاری</p>

۳. روش کاربرد عملیاتی اپوخه

عمده‌ترین گام‌های عملی تحقق اپوخه در پژوهش، در بخش‌هایی مانند گردآوری و تحلیل داده‌ها و طرح اعتبار تحقیق و جایگاه پژوهشگر، مورد اشاره واقع می‌شوند. پژوهشگر باید اقداماتی عملی و کاربردی برای اپوخه ابداع نماید و یا براساس تجارب پژوهش‌های پیشین عمل نماید. به طور خلاصه با توجه اجرای تعلیق در سراسر پژوهش، مهم‌ترین اقدامات عملی برای انجام اپوخه در فرایند گردآوری و تحلیل داده‌های پژوهش، به صورت زیر پیشنهاد می‌شوند:

- ۱- پیش از تحلیل داده‌ها از مشارکت‌کنندگان خواسته شود تا توصیف مکتوب خویش را با دقت مطالعه و هرگونه مغایرت تصحیح نمایند، به نحوی که در مورد آنچه شرح داده‌شده و آنچه نگارش شده و آماده تحلیل می‌باشد، توافق حاصل گردد.
- ۲- هنگامی که مضمون‌ها^{۱۰} از درون متن مکتوب، تولید شدند، اعضای مشارکت‌کننده در پژوهش که در اینجا در حکم همکاران پژوهشگر می‌باشند، در جلسات بازبینی، مضمون‌های خلق شده را با بحث و تبادل نظر، بررسی، اصلاح و تأیید کنند. بدین ترتیب برای تأیید صحت توصیف تجربه ایشان، به آنان فرصت دیگری داده خواهد شد. این گام از منظر لینکلن و گوبا برجسته‌ترین قدم در کسب قابلیت پذیرش در پژوهش‌های کیفی است. هنگامی که مفاهیم از درون مضمون‌ها تولید شدند، این گام باز هم برای مرتبه سوم، تکرار می‌شود. به مشارکت‌کنندگان این فرصت داده شود تا با مرور مفاهیم، چنانچه مازاد بر آنچه ایجاد شده است، نظری دارند، ارائه دهند و یا در خصوص نام‌گذاری مفاهیم، چنانچه احساس می‌کنند مضمون‌های دیگری می‌توانند توصیف بهتری از تجربه‌شان را انعکاس دهند، آن را مطرح نمایند. همچنین، به مشارکت‌کنندگان این فرصت داده شود تا ماهیت و معنای نهایی را مطالعه نموده و اعلام نظر کنند. لازم به ذکر است که تعداد مشارکت‌کنندگانی که حاضر به همکاری پژوهشی در مطالعه و بررسی نتایج می‌شوند و میزان موافقت آنان با یافته‌ها و نتایج تحلیل، حائز اهمیت است و افزایش‌دهنده میزان قابلیت پذیرش می‌باشد.

۳. ممیزی بیرونی^{۱۱} از طریق درخواست همکاری از یک پژوهشگر کیفی با تجربه اجرا می‌شود. این گام، تضمینی برای افزایش قابلیت اطمینان است (Lincoln & guba, 1985).

۴. فایل متنی از طرز تفکرات و بازتاب فرایند تحلیل توسط پژوهشگر یادداشت و در رایانه نگهداری می‌شود تا مشخص گردد که فرایند تحلیل داده‌ها چگونه صورت پذیرفته است (Lincoln & guba, 1985). پس از هر مصاحبه، پژوهشگر باید پرسش‌های زیر را با خود مرور کند:

- آیا اصول برگزاری صحیح مصاحبه را رعایت نموده‌ام؟
- آیا علائمی دال بر این که در مصاحبه بر مخاطب تأثیرگذاری منفی صورت پذیرفته باشد، وجود دارد؟
- آیا عوامل جمعیت‌شناختی متعلق به من (نظیر سن، تحصیلات، جنسیت، و...) بر پاسخ‌ها تأثیرگذار بوده است؟
- یادآوری می‌شود که در یادداشت‌ها شامل ارزیابی مصاحبه و... باید روح فرایند پدیدارشناسی جریان یابد. این ابزار به مثابه وسیله‌ای برای ارزیابی و ارزیابی مجدد تفکرات نویسنده در خصوص موضوع پژوهش قلمداد می‌شود و در واقع ابزاری برای اپوخه کردن تفکرات پیشین در خصوص موضوع پژوهش نیز به حساب می‌آید. لازم به ذکر است که طراحی شیوه اپوخه نمودن در این پژوهش گامی برای ارتقای قابلیت اطمینان این طرح می‌باشد.
- ۱- کثرت‌گرایی نظری^{۱۲} از طریق سنجش اعتبار منابع اخیر در ارتباط با مبانی نظری تحقق خواهد یافت. این گام یعنی تعیین این که آیا نتایج پژوهش، در خصوص ساختار نظری و میزان توافق (سازگاری با الگوی نظری) یا تناقض (موارد خلاف انتظار) آن با مضمون‌های عام حاصل از پژوهش، بینش مناسبی را فراهم می‌سازند یا خیر؟ این گام متضمن قابلیت پذیرش و باورپذیری تجارب توصیف شده است (Lincoln & Guba, 1985).
- ۲- از توصیف‌های غنی برای تشریح جزئیات تجربه مشارکت‌کنندگان بهره گرفته شود. همچنین از عبارات تحت‌اللفظی برای توصیف و تأیید مضمون‌های تولیدشده و افزودن بر غنای تجارب توصیف‌شده استفاده می‌گردد. بنابراین، فرصت‌دادن به پژوهشگران علاقه‌مند

11. External audit

12. Theoretical Triangulation

برای بازنمایی مطالعه و تعیین اینکه آیا این تجارب قابل انتقال می‌باشند یا خیر، به ارتقای قابلیت انتقال‌پذیری کلی مطالعه منجر می‌شود (Lincoln & Guba, 1985). در این خصوص می‌توان گفت که توصیف محیط و شرایط اجرای پژوهش، فرصت اجرای مجدد پژوهش را در آینده فراهم می‌آورد.

۳- ردیابی ممیزی‌گونه، امکان حفظ سوابق دقیق توصیف‌های یادداشت‌شده قبل و حین پژوهش را به پژوهشگر می‌دهد. دنباله ممیزی مشتمل بر ضبط صدا در مصاحبه، نوشتن متن مصاحبه، یادداشت‌برداری در طول مصاحبه، بازخورد از مشارکت‌کنندگان به هنگام قرائت مصاحبه در حضور آنان، یادداشت‌های نوشته‌شده در طول فرایند تحلیل و تولید مضمون‌ها و توصیف‌ها، نوارهای صوتی پس از مصاحبه و یادداشت‌های مربوط، یادداشت‌های فرایند استراتژی تحقیق، یادداشت‌های حین فرایند کثرت‌گرایی، یادداشت‌های مربوط به توصیف‌ها و گزارش‌های نهایی پژوهش، نشانگر شیوه‌ای هستند که داده‌ها با مبانی نظری مقایسه و هماهنگ می‌گردند.

۴- در پایان بخش کاربرد عملی اپوخه در پژوهش، ذکر این نکته ضروری است که توجه به مفهوم اپوخه کردن و طراحی سازوکاری در این خصوص، به عنوان عنصر اساسی اعتبار یا روایی پژوهش پدیدارشناسانه مطرح می‌باشد که در بخش مربوط به طراحی شیوه اپوخه، استراتژی‌های آن و در بخش تحلیل داده‌ها، برنامه‌های عملی دستیابی به آن مورد اشاره واقع گردید. علاوه بر آن، کسب شناخت مناسب از پدیدارشناسی و داشتن درک صحیح از پدیده تحت مطالعه نیز جزء اصلی‌ترین و ضروری‌ترین مطالب برای اجرای مطلوب پژوهش کیفی است (Van Manen, 1990). اختصاص زمان مناسب به مشارکت‌کنندگان برای تشریح پروژه مطالعه، تعیین رویه‌های گردآوری داده‌ها، تعیین نقش پژوهشگر، سؤالات پژوهش، نحوه حفظ انسجام داده‌ها، فرایند تحلیل و نحوه اطمینان‌بخشی به داده‌ها، عناصر مهمی هستند که پیش از اجرای پژوهش باید مورد بازبینی قرار گرفته و تعیین گردند. مجموعه این موارد، اساسی‌ترین گام‌های روش‌شناختی هستند که باید رعایت شوند تا یافته‌های پژوهش معتبر باشند.

نگاره شماره (۲) - یک نمونه پیشنهادی طرح اعتبار تحقیق با تمرکز بر مفهوم اپوخه

یژوهشگر دوم (تحلیلگر بیرونی)	توصیف‌های یژوهشگر	اعتبار مشارکت‌کننده	یرسش‌های یژوهشگر	آمادگی یژوهشگر	جایگاه یژوهشگر (تعهد به فرایند اپوخه)	-
				درک مفهوم پدیدارشناسی - انتخاب موضوع مناسب	در تمامی مراحل یژوهش	پیش از یژوهش
			ضبط و مسئند ساختن	در تمامی مراحل یژوهش		در حین یژوهش
	مطالعه	مرور، یادداشت و اصلاح	نگارش و نگارش مجدد			پس از یژوهش
	نگارش مجدد		سازمان‌دهی			
	نگارش مجدد	بررسی و اصلاح و رونوشت				
مطالعه و بررسی	نوشتن مضمون‌ها					
بررسی و اصلاح در صورت لزم	نتایج تحلیل					

(منبع: نویسندگان)

همان‌طور که پیش از این نیز تصریح شد، اپوخه بدان معناست که یژوهشگر تمامی قضاوت‌ها و فهم رایج یا پیشین خویش در باب پدیده مورد مطالعه را تعلیق نماید. بنابراین یژوهشگر تلاش خواهد نمود تا موارد فوق را تعلیق و با پدیده مورد مطالعه به‌گونه‌ای برخورد نماید که گویی برای بار اول با آن مواجه گردیده و واسطه این آشنایی نیز تجارب مشارکت‌کنندگان در یژوهش است.

۴. تمرینی برای فرایند تحلیل پدیدارشناسانه با رعایت اصل اپوخه

در ادامه، مراحل هفت‌گانه گردآوری و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه پدیدارشناختی با اتکا به دو مفهوم اپوخه و تقلیل (کاهش‌گرایی) تشریح می‌گردد.

۴-۱. رونویسی متن مصاحبه

همان گونه که پیش از این نیز ذکر شد، در پدیدارشناسی، فرآیند نسخه برداری به عنوان "عمل قدرت مند عرضه"^{۱۳} شناخته می شود (Oliver, et al., 2005, p.1273). برای این منظور باید بلافاصله بعد از هر مصاحبه، نوار ضبط شده آن بدون کم و کاست بازنویسی شود. همچنین می توان در طول مصاحبه یادداشت هایی هم نوشت که در واقع همان متن واره ها^{۱۴} یا نوشته های نوشته های بازتابی محسوب می شوند. در ادامه باید فایل صوتی به کامپیوتر منتقل و به نام شخص مصاحبه شونده ذخیره شود. سپس متن صوتی به فایل پردازشگر متن^{۱۵} انتقال داده می شود. جهت حفظ محرمانه ماندن متن و ناشناس ماندن آن تغییر نام داده می شود. سپس این متن برای مشارکت کنندگان ارسال می گردد تا صحت و اعتبار آن را تأیید نمایند. در این مرحله، ممکن است برخی از مشارکت کنندگان، خواهان اعمال تغییراتی در متن گفته های خویش یا نحوه بازتاب آنها باشند.

۴-۲. تقلیل پدیدارشناختی در این مرحله

در عمل، تقلیل پدیدارشناسانه در پژوهش به شکل زیر ترسیم می شود:

الف) اپوخه (رهایی از مفروضات قبلی)^{۱۶} که مربوط است به عدم توجه به پدیده تا حد حذف کلیه عناصر خارجی، (ب) یکسان سازی افق فکری^{۱۷} که مربوط است به برخورد یکسان با کلیه گزاره های معنادار، (پ) افق ها که حاصل اجزای پدیدارشناسی هستند و پس از حذف اطلاعات فرعی یا تکراری، باقی می ماند و (ت) خوشه بندی که به جمع آوری افق ها و موارد تماتیک حاصل در توصیفات متراکم متنی پیرامون پدیده، مربوط است (Moustakas, 1994). آن گونه که در نمودار شماره (۱) ملاحظه می شود، در تمام مراحل تحلیل و کدگذاری داده ها این مسئله همواره مدنظر است و راهکار عملی تحقق این مسئله که شاهرگ حیاتی پژوهش پدیدارشناسی می باشد در کسب قابلیت اعتماد و اعتبار، نهفته است.

13. Powerful act of Representation

14. Memo

15. Word

16. Bracketing

17. Horizontalizing

نمودار شماره (۱) - رئوس کلی فرایند تحلیل پدیدارشناسانه بارعایت اپوخه
فرایند کلی اپوخه



۴-۳. اپوخه

در عمل، پژوهشگر برای اجرا از چندین رویکرد و تکنیک می‌تواند استفاده نماید. پژوهشگر در ابتدا، می‌تواند از فنون مراقبه^{۱۹}، برای رهایی از تجربیات و درک پیشین خود در مورد پدیده مورد نظر استفاده نماید. دوم اینکه پژوهشگر از یک دستگاه ضبط صوت دیجیتال استفاده نماید تا در زمان ممکن، از افکارش در مورد هر مصاحبه یادداشت بردارد. سوم اینکه پس از مصاحبه‌ها، پژوهشگر تلاش نماید تا در مورد تجربه مصاحبه، یادداشت تهیه کند. در این مرحله عدم آشنایی قبلی با مشارکت‌کنندگان یا کارآفرینان، نوع صنعت آنها و نوع کسب و کارشان، مزیت محسوب می‌شود، زیرا محقق هیچ ایده، تجربه یا دانش خاصی در این خصوص ندارد.

18. Horizontalization

19. Self meditation

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، قبل از هر مرحله در فرایند پدیدارشناسی فرایند اپوخه صورت می‌پذیرد.

۴-۴. گام اول: افقی‌سازی^{۲۰}

در این مرحله که آغاز تحلیل داده‌های پژوهش به شمار می‌رود، باید توضیحات کلامی هر شرکت‌کننده در پژوهش، در ارتباط با مطالب مربوط به سؤالات تحقیق، کاملاً مورد تحلیل قرار بگیرند. همه اظهارات و توضیحات، اهمیت و ارتباط یکسانی دارند. گزاره‌های مهم به دست‌آمده واحدهای معنایی آشکاری را برای شرکت‌کنندگان در تحقیق تشکیل می‌دهند. این یک فرایند تکراری است که از ابتدا همراه با اپوخه به کار گرفته می‌شود.

در این گام ابتدایی تحلیل داده‌ها، می‌توان برای جلوگیری از انباشت آنها، صرفاً نکات کلیدی معنادار را طرح نمود. در این گام افقی‌سازی (گام اول تحلیل داده‌ها) بر اساس انتزاع تجارب مشارکت‌کنندگان بر اساس الگوی نگاره شماره (۳) انجام می‌شود.

نگاره شماره (۳) - نمونه افقی‌سازی تجارب مشارکت‌کنندگان

الف) گزاره‌های معنادار	ب) بازنویسی معنا	پ) مضمون‌های اولیه (دارای ارزش یکسان)؛ مضمون‌ها یا تم‌هایی که ارزش یکسان دارند
من فکر می‌کنم این ماجرا از وقتی که بچه بودم، آغاز شد. چون هم پدرم و هم عمویم برای خودشان کار می‌کردند.	بودن در کنار پدری که مالک کسب و کار خویش است، موجب علاقه‌ام به کارآفرینی شد و کارکردن برای خود را مطرح کرد.	قرار گرفتن در معرض کارآفرینی از طریق خانواده

۴-۵. گام دوم: روایات توصیفی افقی‌ها^{۲۱}

همان‌طور که دیده شد در مرحله نخست، از یکسان‌سازی افق‌های تجربیات هر شرکت‌کننده، واحدهای معنایی ظاهر می‌شوند و در مجموعه‌های متناسب با سؤالات پژوهش، با اصطلاحات

20. Horizontalization

21. Descriptive Narratives of Horizons

ویژه‌ای، کدگذاری می‌شوند. هر مجموعه به یکی از سؤالات خاصی که در طول مصاحبه بیان گردید، پیوند داده می‌شوند و این کدها با سخنان فرد شرکت‌کننده در تحقیق، تأیید و پشتیبانی می‌گردند. نتیجه این مرحله، یک توصیف متنی غنی از تجربیات کارآفرین است. این روایت‌ها متنوع بوده و طرز فکر مشارکت‌کنندگان در تحقیق را منعکس می‌نمایند. این روایت‌ها تمامی سطوح دستاوردهای آموزشی از ترک تحصیل در دوره دبیرستان تا دارندگان دکتری را انعکاس می‌دهند و نیز هر دو جنسیت و حوزه گسترده‌ای از سنین در آنها، منظور می‌شوند. در پایان، آنها ادراکات مختلف از سؤالات مطرح‌شده و ارتباط آنها را با تجربیات افراد به صورت گسترده‌ای، نشان می‌دهند.

در این مرحله از گزاره‌های معنادار قسمت اول، یک توصیف نگاشته می‌شود که همان روایت توصیفی افق‌هاست. نتیجه این بخش، شکل‌گیری توصیف‌های متنی غنی است. خلاصه این مرحله این است که مضمون‌ها در درون دسته‌هایی از کدها قرار می‌گیرند و هر دسته از کدها به صورت مستقیم به سؤالات مصاحبه مرتبط می‌شوند. بنابراین به تعداد سؤالات پژوهش، دسته‌هایی از کد باید ایجاد شود.

۴-۶. خلاصه افق‌ها

نسخه‌های تحلیل‌شده و موضوعات در حال ظهور را می‌توان در برنامه‌هایی که برای تحلیل کیفی طراحی شده‌اند (مانند برنامه NVivo) کدگذاری نمود. آنگاه، پایگاه داده برنامه مزبور برای منابع هر گروه کدگذاری‌شده نیز می‌تواند مورد جستجو قرار گیرد که نشان‌دهنده موضوعات در حال ظهور است. در انتهای کار که انتزاع تجارب همه مشارکت‌کنندگان به دست آمد، می‌توان آنها را در یک جدول کلی، سازماندهی کرد. نمونه آن در همین بخش آورده شده است.

به عنوان مثال، سیدمن پیشنهاد می‌کند که سؤالات مصاحبه در پژوهش‌های پدیدارشناسانه، بر سه محور تاریخچه زندگی کارآفرین، جزئیات تجربیات کارآفرین و معنای کارآفرینی از نظر کارآفرین، طراحی شود. بنابراین می‌توان سه طبقه کلی توسعه داد و مضمون‌های برخاسته از داده‌ها را در سه جدول متناسب با محور پرسش‌های مصاحبه، سازماندهی نمود (Seidman, 2006).

نگاره شماره (۴) - خلاصه مضمون‌های برخاسته از داده‌ها

نام مشارکت‌کنندگان	مضمون‌های مرتبط با تاریخچه زندگی کارآفرین
نام مشارکت‌کنندگان	مضمون‌های مرتبط با جزئیات تجربه کارآفرین
نام مشارکت‌کنندگان	مضمون‌های مرتبط با معنای کارآفرینی

۴-۷. بحث در باب کدهای تماتیک^{۲۲}

براساس تجربه مصاحبه‌ها، بیشتر شرکت‌کنندگان در مصاحبه، در مرتب‌سازی تجربیات ادراکی‌شان در یک قالب کوتاه و دقیق (نگاره شماره ۴)، با مشکل مواجه می‌باشند. در بسیاری از تجربیات، مرزهای شفاف بین مفاهیم، دچار ابهام می‌شوند؛ به گونه‌ای که طبقات مربوط به تاریخچه زندگی، جزئیات تجربه و معنای کارآفرینی، باعث تثبیت کدهای موجود به صورت کدهای یکسان یا مشابه می‌شود و موضوعات در حال پیدایش را از محدودیت تصنعی دسته‌بندی‌های تصادفی، رها می‌سازد. موضوع مهم دیگر این است که مضمون‌هایی که در هیچ یک از طبقات قرار نمی‌گیرند، می‌بایست در یک جدول مجزا فهرست شوند. به عنوان مثال، تجربیات منفی برخی از شرکت‌کنندگان را می‌توان نشان داد. این موضوع، در بررسی‌های بعدی نسخه‌ها پدیدار می‌شود و آنها نیز باید کدگذاری گردند. همچنین می‌توان به غیر از سه طبقه کلی ایجادشده، گونه‌های فرعی دیگری را نیز توسعه داد. به عنوان مثال گونه‌های پدیدآمده را می‌توان در طبقات فرعی دیگری جای داد که عبارت‌اند از: کارآفرینی فردی، مردمی، سازمانی و اجتماعی.

۴-۸. گام سوم: خوشه‌بندی مضمون‌ها^{۲۳}

در بخش قبل تجربیات در حال ظهور به صورت موضوعات مشترک خوشه‌بندی شدند که در توصیف پدیده مورد بررسی توسط مشارکت‌کنندگان حائز اهمیت است. این خوشه‌بندی‌ها در عین حال که توسط پژوهشگر ساخته می‌شوند، از طریق موضوعات مشترک با توصیف‌های

22. Discussion of Thematic Codes

23. Clustering of Themes

متنی تجربیات مشارکت‌کنندگان در تحقیق، مورد استناد قرار می‌گیرند. همانند مراحل قبلی فرآیند اپوخه، پیش‌نیاز این فرآیند نیز می‌باشد.

۴-۹. سلسله‌مراتب مضمون‌های ظاهرشده^{۲۴}

در این قسمت سلسله‌مراتبی از طبقات باید توسط محقق ایجاد شوند تا به عنوان ساختاری برای تحلیل بیشتر موضوعات، به کار روند. به عنوان نمونه می‌توان به تصمیم پژوهشگر برای جداسازی افکار و اعمال خاص کارآفرینان از حقایق بازار اشاره کرد. بنابراین، موضوعات در حال ظهور را می‌توان در دسته‌های زیر نشان داد:

کارآفرین: این دسته شامل مواردی است که برای کارآفرین منحصر به فرد هستند مانند دانش و تجربه. هم‌چنین موارد اصلی مانند عشق، انگیزه و اعتماد به نفس را شامل می‌شود.

بازار: این دسته شامل فشارهای خارجی محیطی مانند نیروهای اقتصادی، صنایع و بخش‌های خاص، موانع ورودی و عناصر خاص برخی صنایع می‌باشد.

به عبارت دیگر تصمیم پژوهشگر مبنی بر اینکه دو دسته مضمون، یکی بر حسب کارآفرین و یکی بر حسب بازار، توسعه داده شود، به منزله ساختاری برای انجام تحلیل بیشتر مضمون‌های برخاسته از داده‌ها، تلقی می‌گردد.

۴-۱۰. توصیف‌های تماتیک^{۲۵}

در این مرحله مضمون‌های متنی ایجادشده، شماره‌گذاری می‌شوند تا تعیین شود که مضمون‌های موجود از کدام قسمت آمده است. بر پایه مثال پیشین، دو طبقه کلی ایجادشده عبارت بودند از: کارآفرین و بازار. در اینجا مفاهیم هر طبقه به‌عنوان مضمون متنی، ظاهر می‌شود، مثلاً توصیف تماتیک روح تصمیم‌گیری در زیر مجموعه کارآفرین.

برای انجام این کار باید مفهوم مورد نظر که در اینجا روح تصمیم‌گیری بود، تشریح شود و سپس به توصیف‌های مشارکت‌کنندگان و ذکر منابع آن، ارجاع داده شود. برای نمونه، مشارکت‌کننده‌ای چنین ذکر کرده است:

24. Hierarchy of Emergent Themes

25. Thematic Descriptions

انسان برای تحقق آرزوهایش، باید تردید را کنار بگذارد و تصمیم نهایی را برای انجام بگیرد. در این مورد شیوه فرانس‌دهی عبارت است از: کد مشارکت‌کننده/تاریخ مصاحبه: مشارکت‌کننده کد ۱-۲-۱ مورخ ۸۹/۳/۲۱).

۴-۱۱. گام چهارم: توصیف منسجم متنی از تجارب^{۲۶}

در اینجا، توصیف‌های تماتیک مرحله پیش برای نگارش تجربه مشترک همه مشارکت‌کنندگان، به همان شکل مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۴-۱۲. تغییرات تخیلی^{۲۷}

طبق اصل تقلیل‌گرایی در پدیدارشناسی، معانی احتمالی داده‌ها از طریق تغییر ذهنی داده‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این امر نوعی تغییر عمده داده‌ها به دنبال بررسی آنها از جوانب مختلف و در زمینه‌های متفاوت است تا ساختار تجربه را مورد بررسی قرار دهد. باز هم، اپوخه و عدم توجه به تجربه شخصی پژوهشگر، پیش‌نیاز این فعالیت می‌باشد. هدف از تغییرات تخیلی، توضیح عناصری است که به وجود آورنده تجارب هستند (Moustakas, 1994).

چهار مرحله اساسی برای اجرای فرآیند تغییرات ذهنی در توصیف‌ها، ذکر شده‌اند: الف) دستکاری عمده ساختارهای اساسی معانی متنی؛ ب) شناسایی مبانی زمینه‌ای و موضوعی برای پدیده؛ پ) ملاحظه ساختارهایی که در بردارنده عمومیت تفکر و احساس در مورد یک پدیده است؛ ت) جستجوی هدف‌مند برای نمونه‌های توصیفی از مضمون‌های ضروری. هدف تغییرات تخیلی، تشریح عواملی است که "مسئول آنچه تجربه می‌شود، هستند". به عبارت دیگر، نوعی "چگونگی" که "چیستی" تجربه را روشن می‌سازد (Moustakas, 1994, p.98).

در تحلیل داده‌ها بر مبنای تقلیل پدیدارشناسانه، تجربیات مشارکت‌کنندگان، به صورت متنی، توصیف می‌شود. این مراحل عبارت‌اند از یکسان‌سازی افق‌های تجارب هر شرکت‌کننده و خوشه‌بندی افق‌ها در موضوعات و سازماندهی افق‌ها در توصیفات متنی منسجم از پدیده (Moustakas, 1994). بار دیگر تأکید می‌شود که اپوخه کردن تجربیات پژوهشگر، باید پیش از هر

26. Coherent Textural Description of Experiences

27. Imaginative Variation

مرحله از تحقیق انجام شود. در تغییر تخیلی، لازم است که محقق، معانی ساختاری بنیادین ممکن را که زمینه‌ساز معانی متنی هستند، در تقلیل پدیدارشناسانه تعیین کرده و تغییر دهد. از این مرحله به بعد پژوهشگر وارد تنوع خیال می‌شود.

۴-۱۳. گام پنجم: توصیف ابتدایی سازه‌های عام^{۲۸}

در این مرحله پژوهشگر باید سازه‌های اصلی خود را تولید نماید. به عنوان مثال در طول مراحل تحلیل پژوهش چهار ساختار یافت شدند که در ارتباط با فرصت کارآفرینی، زمینه‌ای برای پدیده تصمیم‌گیری کارآفرینانه به شمار می‌رفتند. در حالی که توصیفات متنی معانی متنی مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهند، ساختارهای عمومی "عوامل اساسی و مؤثر" را که "مسئول" یا "روشن‌گر" تجربه هستند، نشان می‌دهند (Moustakas, 1994, p.98). این عوامل شامل دانش، تجربه، اجتماعی‌سازی و خودکارآمدی می‌باشند.

مثال دیگر این است که گونه‌های کارآفرینی بر اساس سازه‌های تشکیل‌دهنده گونه‌ها تشریح شوند؛ یعنی افق نخست: فردی- سازمانی و افق دوم: خلق ارزش اجتماعی- اقتصادی با استفاده از توصیف‌های به دست آمده از پژوهش.

۴-۱۴. توصیف نهایی سازه‌های عام^{۲۹}

در این قسمت باید سازه‌های عام مرحله قبل، در درون یک متن، سازماندهی شوند. به عنوان مثال، می‌توان چهار عامل ساختاری اصلی مثال پیشین، یعنی دانش، تجربه، اجتماعی‌سازی و خودکارآمدی را به صورت یک عنصر ساختاری عمومی و اصلی به نام یادگیری، تقلیل داد. حال می‌توان متن برخاسته از شواهد تجربی به دست آمده از تحقیق را با مبانی نظری موجود، مقایسه نمود.

28. Initial Description of Universal Structures

29. Final Description of Universal Structures

۴-۱۵. ترکیب متن - ساختار: جوهره پدیده ۲۰

آخرین مرحله عملی در فرآیند پدیدارشناسی متعالی، به پیوستگی یکپارچه توصیفات متنی با توصیف‌های ساختاری پدیده، مربوط است تا ماهیتی جمعی از تجربه شکل بگیرد (Moustakas, 1994). هوسل (۱۹۱۳-۱۹۶۷)، پایان‌ناپذیری این ترکیبات را نشان داد، زیرا هر کدام از این ترکیبات، نشان‌دهنده رابطه‌ای خاص از تجربه، زمان و مکان می‌باشند. مانند مراحل قبلی فرآیند پدیدارشناسی، اپوخه، پیش از این مرحله نیز انجام می‌شود. در ادامه ترکیبی از توصیف‌های متنی تجربیات ۲۰ شرکت‌کننده در تصمیم‌گیری، در چارچوب شناسایی، ارزیابی و بهره‌برداری از یک فرصت کارآفرینانه و ساختارهای اصلی یادگیری، به عنوان نمونه نشان داده خواهد شد.

۵. یافته: کارآفرینی به عنوان نوعی یادگیری

کارآفرینی در چارچوب تجربیات ۲۰ کارآفرین مؤسس کسب و کار، گشتالت پیچیده یادگیری را نشان می‌دهد. هر یک از این ۲۰ نفر، عناصر یادگیری را که ظاهراً در بیشتر شرکت‌کنندگان عمومیت داشت، توضیح دادند، در حالی که به نظر می‌رسید سایر عناصر بیشتر با عوامل فردی، قابل پیش‌بینی باشند.

تجربیات این کارآفرینان نشان می‌دهد که تقریباً همگی آنها از یک روند علمی بهره بردند که در بازاری خاص وجود داشت. این مسئله در راستای نظریه‌های برجسته کارآفرینی قرار دارد که پیشتر نیز به آنها اشاره شد. برای تأسیس یک شرکت و حفظ آن، لازم است هر کارآفرین، دانش خاصی داشته باشد تا به وی اجازه دهد مجموعه خاصی از شرایط محیطی را برای در اختیار گرفتن یک فرصت سودآور، پیدا نماید و نیز لازم است دانش ارزیابانه کافی را جهت ارزیابی هر وضعیت در محدوده اطلاعاتی و زمانی خاصی، کسب کند. این امر نیز همگام با اصول شناخت و تصمیم‌گیری کارآفرینانه می‌باشد که پیش از این نیز بررسی شده است. تجربیات این ۲۰ کارآفرین دو نوع دانش گسترده و بنابراین دو شیوه گسترده یادگیری را در خصوص این کارآفرینان نشان می‌دهد. اول، این کارآفرینان در بیشتر موارد، دانش خاصی داشتند که به هر یک اجازه می‌داد در محدوده‌های خاصی، نگاهی به جلو و عقب داشته باشند

و برخی ترکیبات نیروهای تغییر (مانند ایجاد فرصت‌های نوآورانه) را تعبیر نمایند. شاید بر پایه یادگیری تجربی یا از طریق یادگیری از دیگران، این کارآفرینان دارای دانش کارآفرینی بودند. این امر همگام با پیکره نوظهور ادبیات یادگیری کارآفرینانه است. تحقیق نشان داد که سازگاری و انعطاف‌پذیری از خصوصیات اصلی چنین دانش کارآفرینانه‌ای است، زیرا هنگامی که یک فرصت ویژه، به صورت کلی تعیین می‌شود، این دانش باید از جهت‌گیری فضایی یا دانش موجود، به کاربرد محدودتر، مشخص‌تر و متمرکزتر دانش که در ارزیابی فرصت‌های کارآفرینی مورد نیاز است، تغییر جهت داده و مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه یادگیری از شرکت‌های کارآفرین قبلی یا با مشاهده آغاز به کار شرکت‌های دیگر، این کارآفرینان می‌توانند دستورالعمل‌های تخصصی خاص یا نمونه‌ی اولیه آنها را که قوانین تصمیم‌گیری ویژه و نتایج مورد انتظار آنان را ترکیب می‌نماید، ایجاد کنند. دوم، این تحقیق نشان داد که کارآفرینان موفق، مجموعه‌ای از دانش خاص کسب و کار خویش را در اختیار دارند. از آنجایی که ظهور نهایی کارآفرینی امری جدید است، چنین دانش خاص کسب و کار و پدیده‌ی یادگیری، برای بقا و رشد این کسب و کار جدید، امری ضروری است. تجربیات این ۲۰ کارآفرین، نشان می‌دهد کارآفرینانی که دارای آموزش تجاری رسمی بودند و آن دسته از مؤسسان کسب و کار که تجربیات تجاری و تجربه رسمی کار مربوط را داشتند، دارای دانش و مهارت‌های تجاری و علمی منعطف و سازگار بیشتری نسبت به کسانی بودند که این سطح از یادگیری را تجربه نکرده بودند. این امر بیشتر در این زمینه مشهود بود که کارآفرینان دارای آموزش رسمی، بیش از کسانی که آموزش ندیده بودند، به مقیاس‌پذیری فرصت‌های کاری خود بها می‌دادند. به نظر می‌رسد که این یک تفاوت مهم میان کسب و کارهای در حال رشد و آنهایی باشد که رشدی نداشتند. نکات فوق جهت درک بهتر اطلاعات قبلی ارائه شدند. می‌توان این موضوعات را ترکیب کرد که این ترکیب همسو با سلسله‌مراتب طبقه‌بندی بلوم است (Bloom, 1956). ترکیب موضوعات نیز همسو با مفهوم تقلیل پدیدارشناسانه هوسرل (۱۹۳۱) می‌باشد.

فرجام

هدف اصلی نوشتار حاضر تأملی بر مفهوم اپوخه، چیستی و شیوه به کارگیری آن در پژوهش‌های کیفی بود. توجه به مفهوم اپوخه کردن و طراحی ساز و کاری در این خصوص، به‌عنوان عنصر اساسی اعتبار یا روایی پژوهش پدیدارشناسی مطرح می‌باشد. تعریف این واژه در

مطالعات علمی و مجلات حرفه‌ای، از لحاظ شیوه‌های کاربرد و نیز نحوه‌ی عملیاتی نمودن دستخوش ابهاماتی است و در اغلب موارد به صورت سطحی به کار می‌رود. اپوخه یا براکت کردن (تعلیق پیش‌فرض‌های گذشته پژوهشگر) یک مفهوم علمی در حوزه پدیدارشناسی است. اپوخه بدان معناست که پژوهشگر تمامی قضاوت‌ها و فهم رایج یا پیشین خویش در باب پدیده مورد مطالعه را تعلیق نماید. بنابراین پژوهشگر تلاش خواهد نمود تا موارد فوق را تعلیق و با پدیده مورد مطالعه به گونه‌ای برخورد نماید که گویی برای نخستین بار با آن مواجه گردیده و واسطه این آشنایی نیز تجارب مشارکت‌کنندگان در پژوهش است.

با توجه به اهمیت موضوع اپوخه در انجام پژوهش‌های پدیدارشناسانه، در این مقاله کلیه گام‌های طراحی پژوهش پدیدارشناسی با محوریت اپوخه به طور جامع و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت و خوانندگان با مفهوم اپوخه و شیوه کاربست آن در پژوهش پدیدارشناسانه و چگونگی اجرای عملی آن در تحقیقات حوزه کارآفرینی به عنوان یک نمونه آشنا شدند. اینکه چه کسی چه وقت و چگونه اپوخه کردن را انجام دهد، مهم‌ترین چالش‌های این بحث بود که تلاش شد تا پاسخ مناسبی به آنها ارائه شود. اپوخه کردن در دو سطح راهبردی و عملیاتی معنادار است. از جمله مهم‌ترین مواردی که در طراحی یک پژوهش پدیدارشناسانه باید مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به طراحی شیوه اپوخه، اشاره نمود که در سطح راهبرد مدنظر قرار می‌گیرد و در سطح عملیات پژوهشگر باید اقداماتی عملی و کاربردی برای اپوخه ابداع نماید و یا براساس تجارب پژوهش‌های پیشین عمل نماید.

بنا بر آنچه در این مقاله تشریح گردید می‌توان گفت که اپوخه نیازمند تصمیم‌گیری‌های روش‌شناختی شفاف و صریح توسط پژوهشگر است. متأسفانه از آنجا که پژوهشگران بیشتر به تمرکز بر روی اجزای خاصی تمایل دارند و کمتر به کل فرایند اپوخه کردن توجه می‌کنند، بحث اپوخه یا براکت‌سازی نیز از ابهاماتی رنج می‌برد. پرداختن به این موضوع، برای تمام پژوهشگران کیفی و برای سنت‌های مختلف پژوهش کیفی، مهم و ضروری است. با توجه به نبود بحث کافی در مورد اپوخه کردن نمی‌توان به سادگی کاربرد آسان آن را فراهم ساخت. هیچ اجماع خاصی در اشکال اپوخه کردن وجود ندارد و نمی‌توان مدعی شد که پژوهشگران به طور کلی از نظر مفهوم‌سازی یا عملیاتی نمودن مفهوم اپوخه، به اشتراک نظر رسیده‌اند. بنابراین پژوهشگر کیفی باید نوعی از اپوخه را انتخاب کند که روش مناسبی برای موضوع ویژه تحت مطالعه‌اش باشد و

همچنین برای حوزه پژوهشی که می‌خواهد بررسی نماید، مناسب باشد. لازم است پژوهشگران راجع به فرایند اپوخه کردن از خود صراحت و شفافیت بیشتری به خرج دهند؛ به‌گونه‌ای که دیگران بتوانند قواعد این فرایند را مشاهده و درک کنند و در پی آن سایر پژوهشگران نیز قادر باشند به صورت مشروع از عامل فوق در پژوهش‌های خویش استفاده نمایند.

منابع لاتین

- Ashworth, P. (1999), Bracketing in Phenomenology: Renouncing Assumptions in Hearing about Student Cheating, *Qualitative Studies in Education*, 12 (6): 707° 21.
- Berglund, Henrik. (2007), Researching Entrepreneurship as a lived Experience, in: Neergaard Helle and Parm Ulhoi, *HandBook of Qualitative Research Methods in Entrepreneurship*, Edward Elgar Publishing. Inc.
- Bloom B. S. (1956), Taxonomy of Educational Objectives, *Handbook I: The Cognitive Domain*, New York, NY: David McKay Co Inc.
- Crook, T. R., Shook, C. L., Morris, M. L. & Madden, T. M. (2009), "Are we There Yet? An Assessment of Research Design and Construct Measurement Practices in Entrepreneurship Research. *Organizational Research Methods*, 13, 192-206.
- Denzin. K, Norman, and Lincoln, Yvonas (1998), *Strategies of Qualitative Inquiry*, Thousands Oaks, California. Sage Publications
- Gearing, R. (2004), Bracketing in Research: A Typology *Qualitative Health Research*, 14(10): 1429° 52.
- Ireland,R, Duane &Webb, W, Justin (2007), A cross-disciplinary Exploration of Entrepreneurship Research, *Journal of management*, vol.33 No.6, 891-927.
- Lincoln, Y.S.& guba, E.G.(1985), *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills CA: sage.
- Moerer, Tammy, & Creswell, John,(June 2004), Using Transcendental Phenomenology to Explore the "Ripple Effect" in a Leadership Mentoring Program, *International Journal of Qualitative Methods*,3(2).
- Moustakas, C. E. (1994), *Phenomenological Research Methods*, Thousand Oaks, CA:Sage Publications.
- Oliver, D., Serovich, J., & Mason, T. (2005), Constraints and Opportunities with Interview Transcription: Towards Reflection in Qualitative Research, *Social Forces*, 84(2), 1273-1289.

- Shane, s. & venkataraman, s. (2000), The Promise of Entrepreneurship as A Field of Research, *Academy of Management Review*, 25. 217- 226.
- Seidman, I. (2006), *Interviewing as Qualitative Research*, (3rd ed.). NewYork: Teachers College Press.
- Tufford, Lea.,& Newman, Peter (2012), "Bracketing in Qualitative Research", *Qualitative Social Work*, Vol.11(1): 80-96
- Van Manen, m. (1990), *Researching Lived Experience: Human Science for An Action Sensitive Pedagogy*, London, Ontario, Canada: The University of Western Ontario.

